

باسمه تعالی

دروس خارج نهایی الحکمة

استاد حجت الاسلام و المسلمین سیدیدالله یزدان پناه
تدوین اولیه

سال نخست (مجموعاً ۱۰۰ جلسه)

سال تحصیلی ۹۲-۹۳

تهیه: ستاد دانشیار

جلسه بیست و هشتم

۱۳۹۳/۹/۱۲

برای تکمیل نکات پیشین درباره انواع کنش‌های عقل، می‌افزاییم که کنش‌های عقلی پیش‌گفته به‌حسب افراد مختلف متفاوت‌اند و شدت و ضعف دارند، هرچند همگان از همه آنها بهره‌مندند. برای نمونه طبیعی است که فیلسوف در بهره‌گیری از عقل استدلالی از افراد عادی قوی‌تر است. اما عقل حدسی همگانی نیست و برخی از آن برخوردار نیستند. به بیان ابن‌سینا، قوه حدس در مورد انبیا، به‌سبب شدت استعداد، به جایی می‌رسد که ایشان به عقل فعال متصل می‌شوند و تمام عقل فعال را در خود پیاده می‌کند، بلکه باید گفت نبی احساس می‌کند همه معارف از خود او می‌جوشد. انبیا نیازی به فکر کردن ندارند و با حدس به حقایق دست می‌یابند. امور نظری برای صاحبان قوه حدس قوی، همانند اولیات و فطریات برای صاحب عقل بالملکه است. آنکه عقل بالملکه دارد، بدون نیاز به فکر، فطریات را تصدیق می‌کند و حد وسط آنها نزدش حاضر است. صاحب حدس قوی نیز بدون فکر به حد وسط دست می‌یابد. از چنین عقلی، که انبیا دارای آنند، تعبیر به «عقل قدسی» می‌کنند. ابن‌سینا در فصل ششم از مقاله پنجم نفس شفا چنین می‌گوید:

و هذا الاستعداد [= قوة الحدس] قد يثبت في بعض الناس، حتي لا يحتاج في أن يتصل بالعقل الفعال إلي كثير شيء و إلي تخريج و تعليم، بل يكون شديد الاستعداد لذلك كأن الاستعداد الثاني حاصل له، بل كأنه يعرف كل شيء من نفسه. و هذه الدرجة أعلي درجات هذا الاستعداد، و يجب أن تسمي هذه الحالة من العقل الهولاني عقلا قدسيا، و هي من جنس العقل بالملكة،^۱ إلا أنه رفيع جدا ليس مما يشترك فيه الناس كلهم.^۲

او اندکی بعد توضیح می‌دهد که این نفوس، مؤید هستند و شدت صفا و اتصالشان به مبادی عقلی است که باعث چنین قوتی است. این نفوس از عقل فعال می‌گیرند، اما نه به‌نحو تقلیدی، بلکه حد وسط را نیز می‌گیرند.

۱. بوعلی در جای دیگری برای آنچه با عقل بالملکه درک می‌شود، قضیه «کل بزرگتر از جزئش است» را نمونه می‌آورد.

۲. ابن‌سینا، الشفاء (الطبیعیات)، ج ۲، النفس، ص ۲۱۹.

فيمكن إذن أن يكون شخص من الناس مؤيد النفس لشدة الصفاء و شدة الاتصال بالمبادئ العقلية إلي أن يشتعل حساسا، أعني قبولاً لها من العقل الفعال في كل شيء و ترتسم فيه الصور التي في العقل الفعال، إما دفعة. و إما قريبا من دفعة، ارتساماً لا تقليدياً، بل بترتيب يشتمل علي الحدود الوسطي. فإن التقليديات في الأمور التي إنما تعرف بأسبابها ليست يقينية عقلية. و هذا ضرب من النبوة، بل أعلي قوي النبوة، و الأولي أن تسمي هذه القوة قوة قدسية، و هي أعلي مراتب القوي الإنسانية.^۱

توضیحی که ابن سینا در اینجا می‌دهد اهمیت فراوانی دارد. فضایی که برای عقل فعال و اتصال نبی بدان ترسیم می‌کند، فضای علم حصولی نیست. می‌توان چنین گفت که نبی به شهود قلبی به عقل فعال می‌رسد و تمام حد وسطها را هم در شهودش می‌یابد.^۲ نبی می‌تواند این معارف را در ساحت علم حصولی نیز ابراز کند؛ از این رو نبی، فیلسوف کامل است.

کنش‌های غیر ضروری عقل نظری

تاکنون کنش‌های عقلی مولد علم ضروری اضطراری و یقینی را بیان کردیم. اما آیا در فلسفه تنها از این کنش‌ها بهره گرفته می‌شود؟ در واقع کنش‌های عقلی دیگری هم در کار است که مفید یقین نیست، اما زمینه‌ساز و معدّ برای علم یقینی است و عالم را برای رسیدن به علم یقینی تحریک می‌کند.^۳ نمونه‌هایی از این کنش‌ها را مطرح می‌کنیم که البته باید پی گرفته شود.

عقل پرسش‌گر

در هر علمی تا پرسش جدی مطرح نشود، کار و تحلیل عمیقی صورت نمی‌گیرد. برای نمونه، پرسش اصالت وجود یا ماهیت، نخستین بار برای شیخ اشراق مطرح شد و رشته‌ای از بحث‌ها را در حکمت اسلامی به راه انداخت. البته هر پرسشی اینقدر اهمیت و تأثیر ندارد. نمونه‌ای از این دست پرسش‌ها، که می‌تواند زمینه مطرح شدن برخی از بحث‌ها را فراهم آورد، این است: آیا روح انسان نیز متصف به زنانه و مردانه می‌شود؟ یا اینکه روح اساساً مذکر و مؤنث ندارد؟ آیا جنسیت در روح قابل طرح است؟ برخی

۱. همان، ص ۲۲۰.

۲. درباره رابطه شهود عقلی و شهود قلبی دو تبیین می‌توان مطرح کرد. یکی اینکه عقل شهودی در دل شهود قلبی حاضر است و کار می‌کند و دیگر اینکه شهود عقلی در شهود قلبی مندمج است. تبیین اول بهتر است.

۳. [استاد در پاسخ به پرسش یکی از حاضران درباره عقل معاش چنین فرمودند:] عقل معاش دو تفسیر دارد: یکی عقل عرفی بناء عقلایی، که در حکمت عملی به کار نمی‌آید؛ و دیگری عقل ابزاری و عقل معاشی که معتقدم در فضای حکمت عملی می‌تواند مطرح می‌شود و به کار می‌آید؛ زیرا دارای حکم ضروری اضطراری است.

معتقدند روح مجرد است و اساسا در آن جنسیت مطرح نیست و برخی معتقدند روح مردانه غیر از روح زنانه است.

طرح پرسش، کار عقل است و این کنش عقلی را «عقل پرسش‌گر» نام می‌نهم. پرسش‌گری مولد علم نیست، اما برای تولید علم بسیار مهم است و زمینه‌ساز تولید علم است.^۱

عقل احتمال‌دهنده

گاه در فرایند کار فلسفی، هنوز به پاسخ قطعی نرسیده‌ایم، ولی پاسخ یا پاسخ‌هایی را محتمل می‌دانیم. این احتمال (که در عرف بدان حدس گفته می‌شود) خود نوعی پرتوافکنی بر ساحتی است که قصد داریم در آن غور کنیم. گاه در پس یافتن حد وسط استدلال، حد وسط‌های احتمالی فراوانی را می‌آزماییم. بنابراین عقل احتمال‌دهنده هم برای کارهای فلسفی سودمند است و برای یافتن علم حقیقی، زمینه را آماده می‌کند، هرچند خود مولد علم و معرفت یقینی نیست.

گاه از عقل احتمال‌دهنده‌ای که احتمالاتی نزدیک‌تر به واقع می‌دهد، به «شم فلسفی» و «استشمام فلسفی» تعبیر می‌شود.^۲

این کنش عقلی فراوان به کار فلسفه آمده و می‌آید. اساسا برخی از فیلسوفان از همین نقطه بحث فلسفی خود را می‌آغازند؛ بدین صورت که پس از مطرح شدن مسئله فلسفی، به سراغ احتمالاتی که می‌شود مطرح کرد، می‌روند. پس از جمع‌آوری احتمالات و پاسخ‌های ممکن، می‌توان بررسی را از سر گرفت و با حذف برخی از پاسخ‌های ممکن، دایره احتمالات را تنگ‌تر کرد. جالب آنکه این فرایند گاه در جلوی صحنه کار فیلسوف نمایان می‌شود، یعنی در هنگام بیان مطالب نیز احتمالات و پاسخ‌های ممکن مطرح می‌شود.

۱. اشاره‌ای به نکته‌ای روشی مناسب است. سعی کنید هنگام مطالعه در هر علمی و نیز خواندن هر متنی، پرسش‌هایی مفید برای خود پدید آورید. در این صورت، هم متن برایتان گویاتر می‌شود و هم مطالب عمیق‌تر حل می‌شود. نیز در کارهای تبعی در متون، با پرسش به سراغ متون بروید، خواهید دید که متون حرف‌های زیادی دارند.

۲. در علوم دیگر هم چنین تعبیری به کار می‌رود، برای نمونه، گاه در کارهای فقهی، سخن از «شم فقهی» است. البته گاه شم علمی آنقدر قوی می‌شود که به مرتبه حدس فلسفی می‌رسد، یعنی حد وسط را ارائه می‌کند. در بحث فعلی این مورد منظور نیست.

عقل تمثیلی و تشبیهی

کنش دیگر عقلی که در فلسفه به‌عنوان زمینه‌ساز به کار می‌آید، ارائه مثال و تشبیه برای نزدیک‌تر کردن مطلب به فهم خود یا دیگران است؛ به‌گونه‌ای که بعد از نزدیک‌تر شدن به فهم، از مثال عبور کنند.

عقل نظریه‌پرداز

گفتیم که گاه برای حل مسئله فلسفی، احتمالاتی را مطرح می‌کنیم. اما گاه عقل از حد احتمالات فراتر می‌رود و تحلیل‌هایی که در برخی نمونه‌ها مفصل هم هست، ارائه می‌دهد، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت نظریه‌ای پرداخته شده است. این نظریه که همراه تحلیل و تبیین است، و مجموعه‌ای از مبانی و گزاره‌ها است، پرتوافکن است و چشم فیلسوف را بازتر می‌کند. نظریه یک دستگاه از آموزه‌ها است. می‌توان گفت که با بسط پاسخ‌های احتمالی و ارائه تحلیل و تبیین‌هایی بر اساس آنها، می‌توان به نظریه دست یافت. البته هنوز علم یقینی فراهم نیامده است، اما تحلیل و تبیینی بدست آمده که چه‌بسا پس از تحکیم مبانی و تحقیق در نتایج، بتواند به دست‌یابی به علم منجر شود.

انواع عقل جدلی

مواردی که تاکنون مطرح شد، کنش‌های عقل نظری است که به‌نحوی در فلسفه کارایی دارد. اما دسته‌ای از کنش‌های عقلی نیز وجود دارد که آنها را «عقل جدلی» می‌نامیم. عقل جدلی، تنها در پی اقتناع است و دغدغه رسیدن به واقع را ندارد. عقل جدلی هم انواعی دارد.^۱

عقل عرفی

عقل عرفی همان عقل آسان‌گیر عمومی است که در فضای بنای عقلا است. این عقل، فلسفی و مفید یقین نیست و استفاده از آن در فلسفه، نادرست است. مور، این عقل را در فضای فلسفه راه می‌دهد و بر همین اساس واقعیت خارج را تثبیت می‌کند،^۱ که در آغاز مباحث بدان اشاره کردیم.

عقل تمثیلی

عقل تمثیلی را یکی از کنش‌های عقل نظری نیز دانستیم. در آنجا منظور این بود که از راه تمثیل، تصور و فهمی پیدا شود و فهم مسئله اصلی نزدیک‌تر شود. اما اگر تمثیل جدی‌تر گرفته شود و از آن نتیجه هم گرفته شود، از محدوده عقل فلسفی بیرون آمده و در فضای عقل جدلی وارد شده‌ایم. منظور از نتیجه‌گیری

۱. در فلسفه‌های غربی، از آنجاکه راه رسیدن به واقع را بسته می‌بینند، غالباً از عقل جدلی استفاده می‌کنند.

بر اساس تمثیل این است که بر اساس مشابَهت، احکام یک ساحت در ساحت دیگر پیاده شود. برای نمونه، حکمی مربوط به شهود حسی، به شهود عقلی یا قلبی سرایت داده شود. استفاده از تمثیل برای نتیجه‌گیری در بحث‌های فلسفی، بسیار خلل‌آور است و از جمله مغالطات محسوب می‌شود.

عقل نظریه‌پرداز

گاه نظریه‌پردازی نه به انگیزه زمینه‌سازی برای رسیدن به واقع، بل از آن‌رو که راه دست‌یابی به واقع مسدود دانسته می‌شود، انجام می‌گیرد. با این رویکرد، نظریه‌پردازی در جایگاه حل مسئله فلسفی می‌نشیند، بدون اینکه واقعیت را کشف کند یا در پی آن باشد. در فلسفه غربی از این کنش عقلی بسیار استفاده می‌شود. ادبیات «بهترین تبیین»، که در فلسفه‌های مطلق و مضاف، از جمله فلسفه دین مورد استفاده قرار می‌گیرد، بیان‌گر همین رویکرد است. تبیینی را که بهتر است برمی‌گزینند، اما تبیین‌های دیگری هم در مقابل وجود دارد. بنابراین وصول به واقع اصلاً مطرح نیست. گاه می‌گویند ادله متکافی‌اند و ناگزیر باید به بهترین تبیین روی آورد.